

بسم الله الرحمن الرحيم

**درس خارج**

**اصول فقه**

جلسه نهم

۹۲/۷/۲۰

بحث در تقسیمات واجب بود، تقسیماتی که بر واجب بما هو واجب عارض می‌شود. بحث در مدلولات هیئت امر به لحاظ تقسیمات واجب بود، اصل بحث در مورد دلالات هیئت امر بود، و لذا برای اینکه روشن شود مقتضای هیئت امر چیست؟ تقسیماتی را که بر مدلول امر، در فقه عارض شده، اینها مورد بحث قرار می‌گیرد تا بعد روشن شود که مدلول هیئت امر، کدام یک از این دو قسم است؟

اول تقسیمات به لحاظ وجوب بحث شد. بعد تقسیمات به لحاظ واجب مورد بحث قرار می‌گیرد.

تاکنون بحث در طبایع و افراد بود، اولین تقسیمی که به لحاظ واجب مطرح بود، بحث در مقتضای هیئت امر بود که مقتضای هیئت امر، تعلق امر به طبایع است یا افراد؟

### مبحث دوم؛ واجب معلق و منجز

مبحث دوم که امروز آغاز می‌شود؛ واجب معلق و واجب منجز است. بحث مطلق و مشروط در تقسیمات وجوب برده شد. چون گفته شد این نحوه از تقسیم که به مطلق و مشروط است، مربوط به وجوب است نه واجب. ولی در بحث حاضر، این واجب است که به معلق و منجز تقسیم می‌شود. چون بحث در شرط واجب است نه وجوب. و لذا وجوب در اینجا مطلق است و بر اساس اینکه وجوب مطلق است به واجب معلق یا مشروط تقسیم می‌شود. مثلاً در وجوب حج؛ استطاعت نسبت به حج، وجوب مشروط است یعنی تا استطاعت نباشد وجوبی نیست. ولی در مثال یوم عرفه، که شرط زمانی است. یجب علی الناس ان یقفوا فی العرفات من الزوال الی الغروب؛ بر مردم واجب است در عرفه از زوال تا غروب بمانند. در این مثال قبل از روز عرفه وجوب با استطاعت ثابت است و در زمان معین به او معلق می‌گردد. وجوب فعلی است ولی واجب معلق بر شرط است. واجب در روز نهم ذی الحجه است. یعنی واجب بر شرط (روز نهم ذی الحجه از زوال تا غروب) معلق است.

پس منظور از واجب معلق یا منجز این است که وجوب فعلی باشد و این واجب است که معلق بر شرط است. و اگر واجب معلق بر شرطی نبود می‌گویند واجب منجز است.

### اساس بحث

اصل بحث این است که اگر امر با قیدی آمد و شک کردیم قید به هیئت امر بر می‌گردد تا شرط، شرط وجوب باشد؛ یا قید به ماده امر بر می‌گردد تا شرط، شرط واجب باشد. مقتضای اصل چیست؟ آیا مقتضای اصل، بر گشت قید به هیئت است یا ماده؟

ثمرات مهمی بر این بحث مترتب است که بعداً خواهیم گفت. هم ثمرات علمی و هم ثمرات عملی.

از جمله ثمرات عملی مترتب بر این بحث، وجوب مقدمات مفوته است. در مثال اقم الصلوة لدلوک الشمس الی غسق اللیل؛ فرض کنید کسی، قبل از نماز ظهر آب در اختیارش است و می‌داند، اگر الان وضو نگیرد در وقت نماز آبی نیست تا وضو بگیرد. فرض کنید از یک طریقی اعلام کردند که آب قبل از اذان ظهر قطع خواهد شد، آیا واجب است که وضو بگیرد؟ یا واجب نیست؟ اگر دلوک الشمس، شرط وجوب باشد، الان واجبی نیست که وضو بگیرد. وظیفه‌اش در هنگام وجوب، تیمم است. چون به هنگام وجوب شرط زوال محقق نبود تا وضو بگیرد. ولی اگر دلوک الشمس، شرط واجب باشد نه وجوب؛ وجوب صلاة، قبل از زوال فعلی بوده و واجب (فعل صلاة) مشروط به زوال است. در این صورت باید قبل از زوال مقدمات نماز را تدارک ببیند و لذا باید وضو بگیرد تا در وقت نماز با شرط‌اش بجا آورده باشد. چون وجوب صلاة با طهارت قبل از زوال هم موجود است. و این واجب و فعل صلاة است که باید بعد از زوال بجا آورده شود. در مورد ثمرات بحث خواهد شد ولی یکی از عمده‌ترین ثمرات همین مقدمات مفوته است.

مباحث مربوط به واجب معلق و واجب منجز در چند بحث، بدان پرداخته خواهد شد:

## بحث اول؛ تحریر محل نزاع

اصل مسئله واجب معلق و تفکیک واجب معلق از واجب مشروط، ابتدائاً به وسیله مرحوم محقق صاحب فصول انجام گرفت. او نخستین کسی بود که فرق گذاشت بین شرط واجب و شرط وجوب و واجب مشروط را واجب معلق نامید و چنین گفت؛ وجوب مشروط آن است که وجوبش معلق بر شرط باشد. مثل شرط استطاعت در وجوب حج، و واجب معلق آن است که وجوب در آن معلق بر شرط نباشد ولی فعل معلق بر شرط باشد.

عبارت صاحب فصول؛ «و مما حققنا يتبين لك الفرق بين الواجب المعلق و الواجب المشروط و أن الموقوف عليه في المشروط شرط الوجوب و في المعلق شرط الفعل فلا تكليف في الأول بالفعل و لا وجوب قبله بخلاف الثاني»<sup>۱</sup>

محققان بعد از صاحب فصول در اصل این که دو گونه قید داشته باشیم، قید واجب یا قید وجوب، بحث کرده‌اند: (سه دسته)

۱. دسته‌ای این تقسیم ثلاثی را پذیرفته‌اند؛ واجب مطلق، واجب مشروط، واجب معلق. واجب مطلق آن است که واجب و وجوب مقید نباشند. واجب مشروط؛ آن است که وجوب مقید است. واجب معلق؛ آن است که فعل مقید است. (حضرت امام علیه السلام)

۲. عده‌ای تقسیم ثلاثی را نپذیرفته‌اند: (دو دسته)

• دسته اول، چون واجب مشروط را به واجب معلق بر می‌گردانند هر جا قید، قید هیئت است، هر جا ظاهر قید، رجوع به هیئت است. هر جا خیال می‌شود که قید، قید وجوب است در واقع قید، قید واجب است و وجوب یا هیئت قابلیت تقید ندارد. اصلاً نمی‌تواند قید به وجوب یا هیئت باز گردد. در واقع اگر هم وجوب بخواهد مقید شود بواسطه رجوع قید به ماده است.

---

۱. الفصول الغروية في الأصول الفقهية، ص ۸.

و جوب هم با تقييد ماده مقيد مى شود. شيخ انصارى همين مبنا را دارد و مى گويد؛ قيد نمى تواند به وجوب و طلب بخورد و لذا هر جا قيدي است، به ماده خورده است. بر اين اساس قيدي كه به ماده خورده، گاهى از ماده به هيئت سرايت مى كند و بالعرض هيئت مقيد مى شود. بنابر اين همه واجبات مقيده را به واجب معلق بر مى گردانند. و مى گويد واجب مشروط نداريم كه قيد، قيد هيئت يا طلب باشد.

عبارت شيخ در تقريرات؛ «فلا وجه لأن يقال إن الهيئة مطلقة أو مقيدة بل المطلق و المقيد هو الفعل الذي تعلق به الطلب ... فظهر من ذلك أن معنى الهيئة مما لا يختلف باختلاف المطلوب»<sup>۱</sup>

هيئت، قيد بردار نيست تا مطلق باشد لذا فرمود هيئت نه مطلق است و نه مقيد. هيئت بيش از يك معنا ندارد. چنين نيست كه هيئت در يك جا مقيد و در جاى ديگر مطلق باشد. آن كه قابليت اطلاق و تقييد دارد، متعلق طلب است كه ماده باشد. در ادامه مطلب مى فرمايد:

«فلا فرق فيما ينقدح في نفس الأمر بين أن يكون الزمان بحسب القواعد اللغوية قيدا للفعل كما إذا قيل: «افعل في وقت كذا» و للحكم كما إذا قيل: «إذا جاء وقت كذا افعل كذا...» اين دو تا با هم فرقى ندارند، نمى توان گفت اولى قيد ماده است و دومى قيد هيئت است. بلكه در هر دو جا، قيد به ماده مى خورد نه هيئت. تا آنجا كه مى فرمايد: «فالمطالب إذا تصوّر الفعل المطلوب فهو إمّا أن يكون المصلحة الداعية إلى طلبه موجودة فيه على تقدير وجوده في ذلك الزمان فقط، أو لا يكون كذلك بل المصلحة فيه تحصل على تقدير خلافه أيضا»<sup>۲</sup>

يا مصلحت در فعل، در زمان خاصى است كه اين زمان خاص قيد ترتب مصلحت است، در اين صورت قيد، قيد فعل است.

---

۱. مطارح الأنظار، ج ۱، ص ۲۳۶.

۲. مطارح الأنظار، ج ۱، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.

خلاصه ترتب مصلحت بر فعل در زمان خاص مصلحت دار می‌شود یا نه این قید دخلی در ترتب مصلحت ندارد. اگر قید دخلی در ترتب مصلحت ندارد، واجب مطلق است. اگر قید دخلی در ترتب مصلحت دارد، واجب مشروط است که در واقع همان واجب معلق می‌شود. چون خود واجب یا فعل مقید است. اینکه فعل مقید نباشد، بلکه طلب مقید باشد، این را ما تصور می‌کنیم. مطالب در مطارح الانظار پراکنده است و ما لب مطالب را که مرتبط بود آوردیم.

معروف است که شیخ واجب معلق را منکر است. باید گفت که شیخ واجب مشروط را منکر است نه معلق. چون رجوع قید به وجوب را قبول ندارد که واجب مشروط است. چنانکه می‌گوید هر جا که خیال می‌شود قید به وجوب برگشته است چنین نیست، بلکه در واقع قید به واجب برگشته است. این یک قسم از انکار تقسیم ثلاثی است یعنی تقسیمی که صاحب فصول گفته را قبول ندارد. چون دو تا واجب بیشتر نداریم: یا واجب مطلق یا واجب مشروط، قسم سومی نداریم. و واجب مشروط همان است که رجوع قید به فعل یا واجب است نه وجوب. اینکه می‌گویند شیخ واجب معلق را قبول ندارد، چون تقسیم ثلاثی به این شکل را قبول ندارد که واجب یا مطلق است یا مشروط یا معلق. بلکه در تقسیم شیخ، واجب یا با قید است یا بدون قید؛ اگر واجب با قید بود، واجب مقید است. حالا فرق نمی‌کند اسم‌اش را واجب مشروط یا معلق بگذارید. اگر واجب با قید نبود، واجب مطلق است. بنا بر مبنای شیخ در مقابل واجب مطلق یک قسم بیشتر نیست و آن واجبی است که قید به واجب خورده و آن را مقید می‌کند.

خلاصه واجب یا مطلق است یا مقید است و جایی که مقید است قید به واجب خورده است. و همین قسم در اصطلاح شیخ واجب مشروط است. یعنی همان قسمی که در اصطلاح صاحب فصول به واجب معلق تعبیر می‌شود. از این باب می‌گویند شیخ واجب معلق را قبول ندارد چون به واجب معلق، واجب مشروط می‌گوید. و حال آنکه طبق اصطلاح صاحب فصول شیخ واجب مشروط را قبول ندارد.

• در مقابل مبنای شیخ، مبنایی عکس این مبنا وجود دارد (محقق خویی)؛ یعنی از سوی دیگر برخی از محققان اصولی می‌گویند؛ واجبی که قید در آن به واجب برگردد نداریم، هر جا مرحوم صاحب فصول، واجب معلق نامیده و هر جا گمان می‌رود که قید، قید فعل است نه قید وجوب، در واقع قید وجوب است. چون قیدی بنام قید فعل وجود ندارد. از این باب اینها هم منکر تقسیم ثلاثی صاحب فصول می‌شوند و لذا می‌گویند؛ دو قسم بیشتر نداریم؛ امری که می‌آید یا قید دارد یا قید ندارد: اگر قید ندارد، واجب مطلق است و اگر قید دارد، واجب مشروط است. و واجب معلقی که صاحب فصول گفته - قید به فعل برگردد و وجوب آزاد و بالفعل باشد - نداریم. دلیلش این است که هر جا قید، قید واجب است و وجوب بالفعل است در حقیقت همان قید واجب، قید وجوب هم هست اما به نحو شرط متاخر. چون شرط متاخر معنایش همین است. یعنی وقتی گفته می‌شود نماز ظهر مشروط به زوال است یعنی الان تجب علیک الصلاة اما به شرط متاخر. الان تجب علیک، الان وجوب صلاة ظهر هست منتها این وجوب صلاة فعلی، شرطش این است که زوال بیاید. هر جا شرط متاخری باشد معنایش همین است. شرط متاخر یعنی زمان شرط، متاخر از زمان وجوب است اما وجوب بالفعل است. اینکه گمان می‌کنید زوال شرط فعل است و وجوب مشروط نیست، این معنی ندارد چون اگر بخواهد قید را بیاورد باید وجوب را مقید کند. منتها این قید، گاهی قید مقارن است، گاهی قید مقدم و گاهی قید متاخر است. به عبارتی؛ گاهی شرط مقارن یا شرط مقدم بر وجوب یا شرط متاخر از وجوب است. (این تقریر محقق خویی از محل بحث است.)

عبارت محقق خویی: «نعم الذي يرد عليه (صاحب فصول) (یعنی بنا بر مبنای صاحب فصول، واجب مطلق دو جور است؛ ۱- وجوب و واجب هر دو مطلق‌اند. ۲- وجوب مطلق است ولی قید به واجب بر می‌گردد.) هو أن المعلق ليس قسماً من الواجب المطلق في مقابل المشروط بل هو قسم منه،

و ذلك لما تقدم من ان وجوب كل واجب لا يخلو من ان يكون مشروطاً بشيء من زمان أو زماني مقارن له أو متأخر عنه أو يكون غير مشروط به كذلك و لا ثالث لهما، لاستحالة ارتفاع النقيضين»<sup>۱</sup>

وجوب یا هست یا نیست؛ اگر هست وجوب مطلق است. اگر وجوب نیست، پس مشروط است. اینکه وجوب باشد و واجب نباشد این معنی ندارد. یعنی وجوب باشد و شرط واجب در زمان دیگر باشد معقول نیست.

### خلاصه

بنابراین سه مبنا در واجب معلق وجود دارد:

۱. مبنای صاحب فصول، که تقسیم ثلاثی را می‌پذیرد. و معتقد است که سه نوع واجب داریم: قسم اول؛ واجبی مطلق که نه وجوب و نه واجب هیچ کدام مقید نیستند و واجب و وجوب هر دو مطلق هستند. قسم دوم؛ واجب مشروط که در آن، وجوب معلق بر قید است و واجب مطلق است. قسم سوم؛ وجوب مطلق و واجب معلق بر قید است.
۲. مبنای شیخ، که تقسیم ثلاثی را نمی‌پذیرد و واجب مشروط را به واجب معلق بر می‌گردانند.
۳. مبنای خوئی، که تقسیم ثلاثی را نمی‌پذیرد و واجب معلق را به واجب مشروط بر می‌گردانند.

---

۱. محاضرات فی أصول الفقه (طبع دارالهادی)، ج ۲، ص ۳۴۸.